

سخنی چند دربارهٔ متن شناسی منظومهٔ «ویس و رامین» فخرالدین گرجانی

یکی از مباحث مهم ایران شناسی که در فعالیت علمی دانشمندان نامدار استاد احسان یارشاطر مقام شامخی را حائز است همانا مسائل تحقیق، تنقیح، تدوین و طبع متون آثار ادبی کلاسیک فارسی است. حقیر نیز به لحاظ ارج نهادن و گرامیداشت این میراث ارزنده مبادرت به جسارت نموده لازم دید مختصری از تبعات خود در زمینهٔ متن شناسی را بر فتراک ابتکارات آن استاد گرامی ببندد و برای نظرخواهی از اهل فن و تحقیق در این مجموعهٔ نفیس درج کند.

تکیه گاه علمی و روش مطالعه که به نحوی وسیع در همهٔ امور تحقیق و تدوین متن، نگارنده را راهنمایی می کند به قرار ذیل است:

۱ - محیط ادبی نمی تواند از محیط اجتماعی جدا باشد. هر اثر کتبی به طریقی با جامعه یعنی با مردمی که آن اثر برای آنان و به زبان آنان تدوین شده ارتباط دارد. شاعر و نویسنده نمی توانند مجرد از تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و مدنی هم دورهٔ خویش باشند. بنابراین متن شناسی که می خواهد با دید نوینی به تحقیق و تصحیح متن اثر ادبی یا تاریخی پردازد نمی تواند این علل و اسباب را نادیده بگیرد.

۲ - هدف اصلی متن شناسی تعیین تاریخ و مراحل تطور متن مورد نظر است. متن شناس باید «در سبک کلام گوینده و خصوصیات لغوی و دستوری اثر او و آثار معاصران

او بصیر باشد و تحولات زبان و ادبیات و جامعه را در چندین قرن پس و پیش از اثر بشناسد»^۱.

۳ - در زمان حال دامنه گسترده علم متن‌شناسی آن را با برخی از علوم دیگر مرتبط می‌سازد، بطوری که متن‌شناس دیگر نمی‌تواند دستاوردهای زبانشناسی، ادبیات‌شناسی، تاریخ‌شناسی و دیگر رشته‌های علوم انسانی را نادیده بگیرد.

۴ - با در نظر گرفتن نکات فوق و مطالعه دقیق در دستنویسها و سنجش آنها با یکدیگر متن‌شناس کم‌کم به تاریخ‌تطور متن پی می‌برد. متن‌شناس موظف است در ثبت نسخه بدلها دقت تمام نماید و سعی کند تا انگیزه‌های او را در امر انتخاب متن و تعیین نسخه بدلها برای خوانندگان روشن و آشکارا سازد، «تا راه داوری برای دیگران باز باشد»^۲.

اینک دو نمونه از تبعات حقیر در زمینه متن‌شناسی منظومه ویس و رامین فخرالدین گرگانی^۳ به عرض خواننده گرامی می‌رسد.

- ۱ -

شاه موبد عروس خود ویس را به پایتخت کشور مشایعت می‌کند. در رکاب ویس غیر از خادمان و نامدارن طبق دستنویسهای کلکته و اکسفرده «گزیده و یژگان و استواران» و بنا بر متن دستنویسهای اسلامبول و پاریس «گزیده و یژگان و جانسپاران» ملازمند. صاحب چاپ دوم منظومه روانشاد مجتبی مینوی جانسپار دستنویس پاریس را بر استوار ترجیح داد. در نتیجه در چاپ ایشان و چاپهای بعدی بیت مورد نظر به این صورت آمده است:

به گردش خادمان و نامداران گزیده و یژگان و جانسپاران
برای نگاهداشتن وظیفه تصحیح علمی متن باید به سؤال ذیل جواب صریح داده شود:
در متن منظومه فارسی قرن ۱۱ میلادی کدام یک از واژه‌ها - جانسپاران یا استواران - برای همسایگی با یژگان مناسبتر و جوابگوی واقعیت حیاتی و اجتماعی عصر می‌باشد؟
معنی و کاربرد واژگان مصرع مورد تحقیق:

گزیده - بمعنی «انتخاب شده» و «غیرعادی» بکار برده شده است.
یژگان - جنبه اجتماعی دارد و همسنگ واژه عربی - فارسی خاصگان/خاصگیان بوده که بنوبه خود در اوائل دوره اسلامی جانشین vaspūragān پهلوی (the special friends of a king) شده^۴ و معنی مقربین را نیز افاده می‌کرده است.^۵ در کتاب تاریخ بلعمی

آمده است: سپاهسالاری ز خاصگیان خویش ترتیب داد»، «سرهنگ بزرگ و مردی از خاصگان.»^۶

جانسپار - (< gyānavspār - لایموت، فنا ناپذیر، جاویدان) در متون کلاسیک فارسی فاقد مضمون اجتماعی است، یعنی از لحاظ برد اجتماعی کاملاً خنثی است و معنی «جان دهنده» و «فدایی» را افاده می کند،^۸ مثلاً در یک عبارت نسبتاً کوتاه راحة الصدور راوندی این واژه در یک ردیف با شیران، دلیران، شیرشکاران و دین داران بکار برده شده است.^۹

استوار - در معنی عام (< astobār, hastubār پهلوی بمعنی «مورد اعتماسد»، «وکیل»، «نماینده»)،^{۱۰} در متون کلاسیک فارسی بمعنی «پابرجا» و «محکم» بکار برده شده است:

تفلیس شهری است بزرگ و خرم و استوار. (حدود العالم)

یکی عهد خواهم کنون استوار (شاهنامه)

در معنی خاص - بنا به گفته اشپولر در متون اوایل دوره اسلامی استوار در ردیف واژگانی است چون مستوفی، مشرف.^{۱۱} به عقیده بوسورت واژه استوار معنی «مأمور در کارهای مهم» را (confidential enquiry agent) می رساند.^{۱۲} بنا بر نظریه بوسورت استوار، مشرف، مستوفی منسوب به شغلهایی است که در تشکیلات سازمان اجتماعی ایران پیش از اسلام نیز وجود داشته است. در شاهنامه فردوسی استوار به شخص شاه و در باریانش نزدیک است:

هر آن کس که رفتی به درگاه شاه به شایسته کاری و گردادخواه

شدندی برش استواران اوی به پرسیدن از کارداران اوی

در خسرو و شیرین نظامی جالب گفته شده است:

همان استواران درگاه را کز ایشان بود ایمنی شاه را

نکته قابل تأمل و شایسته توجه این است که استوار دارای مکان معینی در طبقه بندی

تشکیلات اجتماعی عصر فردوسی و نظامی بوده و در بعضی از موارد ایمنی شخص شاه را

تأمین می کرده است.^{۱۳}

برگردیم به سراغ متون دستنویسهای منظومه. بنا بر متن دستنویسهای کلکه و

اکسفرد:

گزیده و یژگان و استواران

طبق دستنویسهای پاریس و اسلامبول:

گزیده و یژگان و جانسپاران

به نظر حقیر در متن منظومه قرن ۱۱ میلادی احتمال و امکان همسایگی و یژگان (the special friends of a king) با استواران (confidential enquiry agents) در گروه مشایعت کنندگان شهبانوی آینده البته خیلی بیشتر از احتمال همسایگی و یژگان با واژه جانسپاران می باشد که معنی آن از لحاظ کاربرد اجتماعی کاملاً خنثی است. متن ترجمه منشور گرجی که در یک یا دو پشت به نسخه اصل منظومه بر می گردد مضمون مناسبات اجتماعی جمله فارسی را بخوبی حفظ کرده است: اطراف کجاوه و بس را خواجگان خاصگیان گرفته بودند.

اینک باید به سؤال دیگری جواب داد: به چه سببی واژه جانسپاران در بعضی از دستنویسها جانشین استواران گردید؟ چنان که ذکر شد در متون کلاسیک فارسی استوار به دو معنی مورد استفاده قرار می گرفته: ۱- محکم و پابرجا؛ ۲- مأمور در کارهای مهم. معنی دوم این واژه در طول زمان تغییر یافته است. طبق نظر صاحب صحاح الفرس «در ولایت خوارزم و ماوراءالنهر و اصفهان و عراق عادت چنان باشد که بر هر دیهی شخصی را که به امانت و اعتماد مشهور باشد امین گمارند و او را استوار گویند و آن شغل را استواری خوانند و استوار غیر رئیس باشد.»^{۱۴} خواننده گرامی ملاحظه می فرماید که استوار قرن ۱۰-۱۲ میلادی در زمره درباریان است در صورتی که پس از ۳-۴ قرن (هنگام تدوین صحاح الفرس) میدان فعالیت او به یک محوطه ده محدود شده است. کاتب نسبتاً دقیقی که در قرن ۱۵-۱۶ میلادی منظومه و بس و رامین را رونویسی می کرده البته نمی توانست «استوار» همعصر خود را که در ده فعالیت می کرده در ردیف و یژگان و اشرافیان دربار بگذارد. جانسپاران از لحاظ وزن و قافیه و مخصوصاً مضمون خنثی اجتماعی خیلی مناسب واقع گردید و بآسانی جای استواران قرن ۱۱ را گرفت.

متن بیت:

به گیردش خادمان و نامداران گزیده و یژگان و استواران^{۱۵}

ه پ ، اس ، می ، مع ، تو ، ب : جانسپاران؛ گ : خواجگان خاصگیان . مقایسه کن :

یکی استواری فرستاد شاه بدان تا کند کار موبد نگاه

(فردوسی)

همان استواران در گناه را کنزایشان بود ایمنی شاه را

(نظامی)

تبصره : برخلاف چاپهای ۵،۴،۳،۲ منظومه در متن ارائه شده استواران آمده و نه جانسپاران . همچنین به اطلاع خواننده می رسد که در دستنویسهای پاریس، اسلامبول و در چاپهای ۵،۴،۳،۲ جانسپاران آمده است. خواننده را با

- ۲ -

شاه موبد در نامه خود به شهبانو شهر و یادآوری می کند که چندین سال پیش سوگند خورده بودی که اگر دختری آوردی او را بزنی من بدهی و اینک که دوشیزه تو به سن بلوغ رسیده «سوی مروش گسی کن با دل شاد». ضمناً اخطار می کند:

طبق متن دستنویسهای پاریس و اسلامبول:

فرستم زی توچندان زرو گوهر
که گر خواهی کنی شهری پر از زر

طبق متن دستنویس اکسفر:

فرستم زی توچندین درو گوهر
که گر خواهی کنی شهرود دیگر

طبق متن دستنویس کلکته:

فرستم زی توچندین درو گوهر
که گر خواهی کنی شهرود دیگر

موضوع مورد بحث متن مصراع دوم است که در چاپ اول منظومه بصورت «که گر خواهی کنی شهرود دیگر» و در بقیه چاپها «که گر خواهی کنی شهری پر از زر» آمده است. در این مصراع دو نکته بنیادی قابل توجه و ذکر است: ۱ - در مثال اول، فعل «پر کردن» بکار برده شده - شهری را کنی پر - ۱۵ در صورتی که در مثالهای دوم و سوم از فعل «کردن» بمعنی «بنا کردن و ساختن» استفاده شده است. این دو معنی مختلف در زبان گرجی بوسیله افعالی از ریشه های گوناگون افاده می گردد. بدین جهت عبارت ترجمه گرجی «که گر خواهی شهر ز زینی را بنا کنی»^{۱۶} بیشک ضبط فعل کردن بمعنی بنا کردن و ساختن دستنویسهای اکسفر و کلکته را تأیید می کند. پس صورتهای کهن و نزدیک به اصل مصراع دوم بیت مورد بحث چنین بنظر می رسد:

اکسفر: که گر خواهی کنی شهرود دیگر

کلکته: که گر خواهی کنی شهرود دیگر

با پذیرش چنین قرائتی در مورد تعبیر و ترجمه مثال از دستنویس اکسفر به این اشکال بر می خوریم که در هیچ یک از آثار شعرا و نویسندگان همعصر صاحب منظومه ذکری از شهر شهرود یا شاهرود نیست، «شاهرود را... هیچ یک از جغرافی نویسان عرب و ایرانی اسم نبرده اند».^{۱۷} برای اولین بار نام شهر شهرود در منظومه خسرو و شیرین نظامی گنجوی آمده:

نمونه های متون آثار فردوسی و نظامی آشنا می کنیم که در آنها استواران از نظر تکلیف و وظایف اجتماعی همان عمل استواران ویس و رامین را بعهد دارند. و بالاخره خواننده را با خواجهگان خاصگیان ترجمه گرجی آشنا می کنیم که بازگویی همان وظایف اجتماعی است و تأکید کننده ضبط دستنویسهای اکسفر و کلکته می باشد.

همان شهرود و آب خوشگوارش

همان آرامگاه شه به شهرود

به شهرود آمدند از رود و می مست

مرا آن روز شادی کرد بدرود که شیرین را رها کردی به شهرود
 شهرود منظومه نظامی مانند یک واقعیت تاریخی و جغرافیایی در فرهنگها منعکس شده
 است: «نام شهری است در ملک عراق که خسرو پرویز بر لب رودخانه شهرود بنا کرده
 بود و بنام آن رودخانه موسوم است.»^{۱۸} در حقیقت خسرو پرویز بانی چنین شهری نبوده و
 در منابع و تحقیقات مربوطه^{۱۹} ذکری از شهر شهرود نشده است. به نظر حقیر شهرود منظومه
 نظامی را از فرضیات بدیع شاعرانه باید تلقی کرد.^{۲۰} در این صورت شهرود دیگر
 دستنویس اکسفرده نتیجه تحریفی است که بوسیله کاتبان انجام پذیرفته است. در این
 گونه موارد متن شناس باید در نظر داشته باشد که «ضبط دشوار همیشه برتری دارد حتی
 اگر تنها باشد.»^{۲۱} اگر در توالی حروف شهرود دیگر دال اول را کمی پس و پیش کنیم
 شهرود دیگر دستنویس کلکته را بدست خواهیم آورد. ممکن است چنین بنظر برسد که با
 پذیرش چنین قرائتی مصراع فاقد معنی مناسبی می شود: «اگر خواستی می توانی یک
 شهر و تازه ای را بسجود آوری.» ولی اگر متن این مصراع را با واقعیت‌های تاریخی و
 جغرافیایی قرون ۱۰-۱۲ میلادی بسنجیم و ارزیابی کنیم از لحاظ تعبیر معنی و استنباط
 لطافت طبع شاعرانه نتیجه جالبی دستگیرمان می شود. شهرود (شهرود) یا سورونام بندری بود
 در خلیج فارس. بنا به گفته استخری «فاما شهرود علی البحر»^{۲۲} و به قول ابن حوقل «هی
 عظيمة و هذا المشهور من حالها.»^{۲۳} در آن عصر «راه کاروانی از طارم به سمت جنوب به
 ساحل دریا می رفت و به بندر سورویا شهرود مقابل جزیره هرموز می رسید»^{۲۴} «و مسافران
 اقیانوس هند و داد و ستد کالایی به بندر شهرود رونق می بخشید.»^{۲۵}
 و اما دیگر (پهلوی diṭīkar و فرس باستانی duvityakara)^{۲۶} بمعنی «دوم، دیگر»
 بکار برده شده است. در تاریخ بلعمی آمده: «بدانید که ملک ایدون باید که اندر او سه
 خصلت بود. یکی راستگوی بود و دروغ نگوید. ددیگر با سخاوت بود و بخیلی نکند.
 سه دیگر خشم نگیرد.»^{۲۷}

با در نظر گرفتن مطالب فوق مضمون سخنان موبد را چنین می شود تعبیر کرد:

«چندان در و گوهر برایت می فرستم که اگر خواستی بتوانی ددیگر شهرورا (یک بندر شهرو دیگری را) بنا کنی.» انگیزه چنین تعبیری در نتیجه آشنایی با مقاله هرن بر ایمان روی داد.^{۲۸} دانشمند آلمانی در صحت شهرد ددیگر چاپ کلکته شک برده و از توالی حروف متن مورد بحث صورت ددیگر را بدست آورده است.^{۲۹}

اینک در باره چگونگی سیر تحریف یا تاریخ تطور متن بیت مورد بحث که نتیجه آن در بعضی از دستنویسها منعکس شده است. معنی شهرو ددیگر متن منظومه پس از ۲-۳ قرن برای اغلب خوانندگان و کاتبین کاملاً نامفهوم می گردد: اولاً واژه ددیگر متروک و در بسیاری از موارد، مخصوصاً در نظم، به و ددیگر تبدیل می شود.^{۳۰} ثانیاً کاربرد واژه جغرافیایی شهرو کم کم کاهش می یابد - بجای شهرو، سورو بعداً گمبزو و از قرن ۱۷ میلادی بندر عباس مورد استفاده قرار می گیرد. ثالثاً از اواخر قرن ۱۲ میلادی شهرد منظومه خسرو و شیرین نظامی راه را در ادبیات و فرهنگها برای خود باز می کند. و بالاخره رابعاً، پس از قرن ۱۴-۱۵ میلادی شاهرود خراسان دارای اعتبار چشمگیری می شود، چنان که گوی سبقت را از بسطام می رباید.^{۳۱} احتمالاً بعلت عدم امکان فهم معنی شهرو ددیگر متن اصلی کاتب نسخه اکسفرد یا نسخه پیش از آن شبیه سازی کرده شکلی نزدیک و همانند به شکل کلمات اصلی در متن قرار داده است. به نظر حقیر صورت دستنویس کلکته شهرد ددیگر به متن مؤلف بر می گردد و صورت دستنویس اکسفرد شهرد ددیگر نزدیکترین به متن اصل است. صورت شهری پر از احتمالاً قدیمتر از شهرد ددیگر بنظر می رسد و مربوط است به دوره ای که واژه جغرافیایی شهرو متروک و نامفهوم شده، ولی منظومه نظامی هنوز تألیف نشده (یا رواج نیافته است) و شاهرود خراسان هنوز پا به عرصه وجود نگذاشته است.

حاصل سخن این که دستنویس کلکته از نظر ضبط متن بیت مورد بحث اعتبارش بر دستنویسهای دیگر می چربد.

متن بیت

فرستم زی تو چندین^۵ در^۶ و گوهر. که گر خواهی کنی شهرو ددیگر^۷

• پ، اس، می، مع، تو، ب: چندان. مقایسه کن: چندین غم مال و حسرت دنیا چیست؟ (خیام).

• پ، اس، می، مع، تو، ب: زر.

• اک، کل: شهرد؛ پ، اس، می، مع، تو، ب: شهری پر از زر؛ گ: گر خواهی شهرو زینی را بنا کنی؛ هرن
 ۱۳۲؛ مقایسه کن: «فأما شهرو علی البحر» (استخری)، «هی عظيمة و هذا المشهور من حالها» (ابن حوقل). «راه
 کاروانی از طارم به سمت جنوب به ساحل دریا می رفت و به بندر سورو یا شهرو مقابل جزیره هرموز می رسید»

آنچه از دید خواننده گرامی گذشت برخی از یادداشتهایی است در رابطه با مسائل متن‌شناسی منظومه ویس و رامین. در صورت اطمینان به مطالب ارائه شده فوق می‌توان جرأت کرده گفت که جای گفتگو در تصحیح متن تمام منظومه فخرالدین گرجانی همچنان باقی است. به اعتقاد نگارنده تصحیح متن ویس و رامین که دستنویس اصلی آن از دست رفته «جز به روش علمی-انتقادی شدنی نیست». ۳۲



(لسترنج). دیدگر: بمعنی دیگر و دوم.

تبصره: برخلاف چاپ اول بجای شهرود دیسگر، شهرود دیدگر ارائه می‌شود. برخلاف چاپهای ۲، ۳، ۴، ۵ منظومه در متن ما شهرود دیدگر آمده و نه شهری پر از زر. به خواننده اطلاع داده می‌شود که شهرود بندری بوده در خلیج فارس و مراجعه می‌شود به منابع مربوطه، ضمناً اشاره می‌شود به «فرهنگ هنر» و بالاخره خواننده را با متن عبارت ترجمه گرجی آشنا می‌کنیم که در آن از فعل «بنا کردن» استفاده شده است.

یادداشتهای:

- ۱- احسان یارشاطر، «طبع انتقادی شاهنامه»، ایران نامه، سال ششم، شماره ۳، سال ۱۳۶۷، ص ۴۸۶.
 - ۲- جلال خالقی مطلق، «معرفی و ارزیابی برخی از دستنویسهای شاهنامه» (۳)، ایران نامه، سال چهارم، شماره ۲، سال ۱۳۶۴، ص ۲۲۹.
 - ۳- منظومه ویس و رامین فخرالدین گرجانی در اواسط قرن ۱۱ میلادی هنگام «ضعف موقتی سانسور روحانیون» (A. Boldyrev. Persidskaja literatura s VIII do nachala XIX veka. Kratkaja istorija literatury Irana, Afganistana i Turcii, Leningrad, 1971, s. 35).
- تألیف شده است. این اثر بی نهایت جالب میرا از آرمانهای عرفانی بوده و به وجه تعصب آمیزی آداب و رسوم اصیل ایرانی را می‌شناید. در دوره‌های بعد اهل قلم موضع اخلاقی شاعر را موجه ندانستند و لابد بدین سبب این منظومه در ایران چنان که شاید و باید رواج نیافته است. در قرون ۱۹-۲۰ میلادی نیز آراء محققین در باره این منظومه دچار نوسان شده و نظریات متغایره به وی ابراز کرده‌اند. بدیختانه از زمان خود فخرالدین گرجانی نسخه‌ای در دست نیست و همه دستنویسها تقریباً ۵ قرن پس از تدوین آن کتاب کتابت شده‌اند. اینک ۵ دستنویس منظومه در دسترس محققین می‌باشد: دستنویس کلکته (ک)، دستنویس پاریس (پ)، دستنویس اکسفرود (اک)، دستنویس اسلامبول (اس)، و دستنویس بمبئی. دستنویس برلن در جنگ جهانی دوم مفقود گردید. باوجود چاپهای متعدد منظومه، مقام و اعتبار دستنویسهای موجود هنوز بازشناخت نشده است. در قرن ۱۲ میلادی یعنی کمتر از ۱۰۰ سال پس از تدوین منظومه این اثر گرانبه گرجی ترجمه گردید. ترجمه منشور گرجی (گ) در یک یا دوپشت به دستنویس خود فخرالدین یا اساس معتبر دیگری بر می‌گردد و موثرتین منبعی برای تصحیح متن فارسی می‌باشد. ۲۲ دستنویس ترجمه گرجی در دسترس دانشمندان می‌باشد. در طی سالهای ۱۸۸۴-۱۹۶۲ میلادی ترجمه گرجی چهار بار بیچاپ رسیده است.
- (M. Mamatsashvili, J. Giunashvili. On the centenary of the First edition of Visramiani Georgica I, Roma, 1985, p. 119-125).
- در سال ۱۸۶۵ میلادی دانشمند انگلیسی لیس و منشی احمد علی بر اساس دستنویس کلکته به چاپ اول (کل) منظومه دست زدند. روایات مجتبی مینوی که به حسن ذوق آراسته بود چاپ دوم منظومه را در سنه ۱۹۳۵ بیشتر با آنکا.

به ذوق سلیم و اعتنای عالمانهٔ خود از روی نسخهٔ پاریس انتشار داد (می). در پیشگفتار این چاپ استاد مینوی با قاطعیت نام می‌فرمایند که نسخهٔ برلن قابل استفاده نیست و سوادی است از همان نسخهٔ کلکته. ایشان تمداد کثیری از ابیات را مشکوک دانسته و در متن چاپ خود حذف کرده‌اند. چاپ سوم بر اساس چاپهای پیشین بوسیلهٔ استاد محمد جعفر محبوب در سال ۱۹۵۹ صورت پذیرفت (مح). چاپ چهارم منظومه بر اساس دستنویسهای اسلامبول، اکسفرد، پاریس و چاپهای پیشین توسط دو محقق گرجی تودوا و گوراخاریا تدوین گردید و در سال ۱۹۷۰ بوسیلهٔ بنیاد فرهنگ ایران انتشار یافت (نو). چاپ چهارم از چاپهای گذشته برتر است زیرا تدوین کنندگان آن سعی کردند در طول تمام متن از ترجمهٔ گرجی استفاده کنند. در مقدمهٔ روشن و فاضلانهٔ خود شادروان آکادمیسین گیورگی تترتلی می‌نویسند: «... گمان می‌رود بدین وسیله پایهٔ امید بخشی برای تحقیق آتی تکامل این اثر که یکی از آثار برجستهٔ ادبیات فارسی می‌باشد ایجاد گردد» (ص پنزدهم). چاپ پنجم منظومه بوسیلهٔ بانک ملی ایران بر اساس چاپ چهارم در سال ۱۹۷۶ صورت پذیرفت (ب). این چاپ پیشگفتارها و حواشی چاپ پیشین را در بر ندارد.

۴ - M. Shaki, "Two Middle Persian Legal Terms for private Property." *Memorial - Jean de Menasce*, Louvain, 1974, p. 328-329.

۵ - تفسیر قرآن مجید، بتصحیح دکتر جلال متینی، جلد اول، تهران ۱۳۴۹، ص ۳۰۷.

۶ - ابوعلی محمد بن محمد بن بلعمی، تاریخ بلعمی، تهران ۱۳۴۷، ص ۶۱۵، ۶۴۰.

۷ - A. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen, 1944, p. 208.

۸ - دهخدا، لغت نامه، شمارهٔ مسلسل ۶۰، تهران ۱۳۴۰، ص ۱۲۹.

۹ - راحة الصدور، تهران ۱۳۳۳، ص ۸.

۱۰ - H. Junker, *The Frahang i Pahlavik*, Heidelberg, 1912, p. 90; H. Nyberg, *A manual of Pahlavi*, II, Wiesbaden, 1975, p. 145.

۱۱ - B. Spuler, *Iran in früh-islamischer Zeit*, Wiesbaden, 1952, s. 463.

۱۲ - C. E. Bosworth, *Sistan under the arabs from the Islamic Conquest to the Rise of Saffarids*, Rome, 1968, p. 26.

۱۳ - دانشمند محترم فورستتر استوار متن تاریخ سیستان را بر اساس فرهنگهای معاصر Feldwebel یعنی درجه‌ای پایتتر از ستوان سوم ارتش معاصر ایران ترجمه کرده است که البته به هیچ وجه بیانگر مطالب تاریخ سیستان نیست.

(W. Forstner, "Sistan während des Kalifats des Abbasid al-Musta'in (248/826 - 252/866) nach dem Tarih-i-Sistan", *Der Islam*, 48, No.1, 1971, S. 88).

۱۴ - صحاح الفرس، تهران، ۲۵۳۵، ص ۹۸.

۱۵ - *Vis and Ramin*, Translated from the Persian by G. Morrison, Columbia, 1972, p. 34: "... you may fill a whole city with gold."

۱۶ - *Visramiani*, Translated from the Georgian version by Oliver Wardrop, London, 1914, p. 237: "... if you wish, thou mayest build a town".

۱۷ - لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، تهران، ۱۳۳۷، ص ۳۹۱.

۱۸ - برهان قاطع، باهتام دکتر محمد معین، جلد دوم تهران ۱۳۳۱، ص ۱۳۱۸، همچنین فرهنگ فولرس جلد دوم

ص ۶۸۴. جالب آن است که روانشاد محمد معین «شهرود» را در فرهنگ فارسی خودشان درج نکرده‌اند.

۱۹ - مثلاً *A Catalogue of the Provincial Capitals of Erānshahr*, by J.

Markwart, ed. G. Messina, Roma, 1931; Th. Nöldeke. *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit des Sassaniden*, Leiden, 1879; A. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen 1944; N. Pigulevskaja, *Goroda Irana v rannem srednevekovje*, Moskva-Leningrad, 1956.

- ۲۰- J. Sh. Giunashvili, "Concerning the Place name Šāhrud in Nizami's poem "Khosrou and Shirin". *Bulletin of the Academy of Sciences of the Georgian SSR*, 98, No. 3, 1980, p. 747-748.
- ۲۱- جلال خالقی مطلق، «معرفی و ارزیابی برخی از دستویسهای شاهنامه (۲)»، ایران‌نامه، سال چهارم، شماره ۱، سال ۱۳۶۴، ص ۴۱.
- ۲۲- al-Istakhri, *Viae Regnorum, Pars Prima*, 1870, p. 163.
- ۲۳- ابن حوقل، کتاب صورة الارض، القسم الثاني، لیدن، ۱۹۳۹، ص ۳۱۳.
- ۲۴- لسترنج، ص ۳۱۴.
- ۲۵- احمد اقتداری، آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان، تهران ۱۳۴۸، ص ۵۴۶.
- سورو اکنون نام محله‌ای است در بندر عباس، همان‌جا ص ۵۳۷.
- ۲۶- J. Darmesteter, *Etudes Iraniennes*, I, Paris, 1883, p. 183.
- ۲۷- تاریخ بلعمی، ص ۳۵۳.
- ۲۸- P. Horn. "Neu-pers. didigar," *Zeitschrift fur vergleichende Sprachforschung auf dem Gebiete der indogermanischen Sprachen* 32, 1893, S. 578.
- ۲۹- همچنین رجوع کن به «فرهنگ هرن». *Grundriss der neupersischen Etymologie*, S. 132.
- ۳۰- C. Salemann. "Mittelpersische Studien," *Melanges Asiatiques*, IX, 1886, S. 234-235; G. Lazard, *la langue des plus anciens monuments de la prose persane*, Paris, 1963, p. 180-181; D. Monchi-zadeh. *Topographisch-Historische Studien zum Iranischen Nationalepos*, Wiesbaden, 1975, S. 7, 11.
- و مقاله علی اشرف صادقی در راهنمای کتاب، سال شانزدهم، ص ۲۴۱-۲۳۸.
- ۳۱- V. Barthold. *Sochinenija*, VII, Moskva, 1971, s. 124.
- ۳۲- جلال خالقی مطلق، «یادداشت‌هایی در تصحیح انتقادی بر مثال شاهنامه»، ایران‌نامه، سال چهارم، شماره ۳، ۱۳۶۵، ص ۳۶۶.